

# حقوق تجارت ۴

گردآورنده: محمد امین شریفی

استاد: دکتر سلیمیان

تجارت مدرن سبن بر اصل است ← سرعت  
 سهولت  
 اعتبار {  
 تأسیس توقف - در شستگی - تصفی

به ای دومی اولی یک نظام تجاری شکل گرفت که مهم ترین خصیصه ی آن اعتبار بود در جمیع بن اعتبار و امنیت تأسیس توقف - در شستگی و تصفی صورت گرفت .

در تجارت مدرن با انگل تجار کارفرمای می گشتند و قصدشان سود شخصی است ولی نسیم به گونه این است که نتیج این می شود گردش سرمایه .

گردش سرمایه ← پیش خرید بین تولید و مصرف  
 تولید کننده کالا می مصرف و تولید می کند → مصرف کننده نقدینگی ایجاد می کند

با بدویم داشتیم که گردش سرمایه وظیفه خاص تجارت است و مهم ترین وظیفه دولت تطارت بر این گردش سرمایه است که با امنیت رفع دهد .

تمام بحث حاد جامع و نظام سرمایه داری است . در این نظام مردم ۳ خواسته از دولت دارند:  
 ۱- ضد انفرادی نلنگ ۲- توقف از این حیث ۳- روی حریت بیان

فروق نهاد حقوقی و تأسیس حقوقی:

نهاد حقوقی بوده که قانون گذار آن را شناسایی کرده است به عبارت دیگر اگر قانون گذار مجموعه ای از موضوعات را به صورت در تقابل قاعده گذاری می کند به این نهاد حقوقی گویند مانند خانواده که از نامزدی طاح ، تمسیت و طلاق مقنن قانون گذار کرده است .

تأسیس نهادی است که خود قانون گذار آن را ایجاد می کند به عبارت دیگر موضوع احکام حقوقی که مجموعه مقررات آن در ارتباط با یکدیگر به عنوان یک مجموعه توسط قانون گذار وضع شده مثلا در کشور ما که قانون ویژه ای برای شرکت سهامی وجود دارد از این می فهمیم که قانون گذار این را به عنوان تأسیس حقوقی قرار داده .

نکته:

در دنیای امروز تجارت یک رکن اصلی اقتصاد است و توسعه ی اقتصاد سبن بر تجارت صحیح است پس قانون گذار توجه ویژه ای به امنیت در تجارت دارد پس وقتی گفته می شود تاجر اعتباری معامله کند سبن باید یک تطارتی وجود داشته باشد که تاجر دچار خلف نشود پس باید هزینه ی جرم آنقدر بالا باشد تا انجام جرم برای تاجر نصرفه بین در تجارت داخلی اعتبار ، سبت وانه اش تأسیس در شستگی است .

### آثار توقف:

- ماده ۴۲۳: هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات زیر را بفیض باطل و بلا اثر خواهد بود:
- ۱- هر صلح معاينتی باجب و بطور کلی هر نقل و انتقال بلا عوض اعم از اینکه ارجع به منقول یا غیر منقول باشد.
  - ۲- تأدیة هر قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که بعمل آمده باشد.
  - ۳- هر معامله ای که مابقی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و بحضور طلبکاران تمام شود.

### بطلان معاملات خاص است؟ این معاملات ۳ دسته اند:

- ۱- صلح معاينتی باجب و مجایز یعنی اینکه ارزش عوضین نه تنها معادل نیست بلکه به حدی که از هر یک طرف کمتر و طرف دیگر بیشتر است. چه تکلیف بلا عوض است.
- ۲- قمار و قمار: یعنی نمی تواند ریون و بدهی اش را برداشت کند.
- ۳- مقید کردن: یعنی انجام معامله جو آن مورد را مقید کرده به اینکه حال را به صورت موقت، غیر قابل معامله و یا اینکه با مقید قابل معامله می دانند.

### مبنای شرعی:

مبنای شرعی بودن اینکه دادگاه حکم و شکستگی نداد ولی معاملات را باطل دانسته این است که ما قاعده می تسلط (انسان سلطون علی اموالهم) را بوسیله قاعده می (لا ضرر) تخصیص می کنیم؛ لذا ریون تاجر تعهدات مالی او حق مسلم اشخاص است در حال تاجر؛ بنابراین هر اقدامی که باعث ضرر ایشان شود (از جمله معاملات) تخصیص مال است و بنا بر قاعده می لا ضرر صحیح نمی باشد. پس در حال تاجر در شکسته، حق طلبکاران موجود است و ما باید رعایت این حق را کنیم، لذا هر معامله ای انجام دهد چون به حق طلبکار آسیب ضرر می رسد لذا این معامله باطل است.

### نکته:

- از ماده ۴۲۳ به دست می آید که اصل بر صحت و نفوذ معامله تاجر است.
- ماده ۵۵۷: طلبه قراردادهایی که بین از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هم کس حتی خود تاجر در شکسته محکوم به بطلان است. طرف قرارداد را مجبور است که وجهه یا اموالی را که به موجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است به اشخاص ذی حق مسترد دارد.
- ماده ۴۲۳ و ۵۵۷ با هم تعارض دارند زیرا ماده ۴۲۳ فقط ۳ تا از معاملات را باطل می داند ولی ماده

۵۵۷ طی معاملات را باطل دانسته است .

در وجه جمع این دو ماده ۲ راه حل ارائه داده اند

الف - ماده ۵۵۷ ذیل احکام ورثه است و تقصیر آمده است و در ماده ۴۲۳ استلزام نیست .

ب - در مورد عنوانی توانستیم در نظر وجود دارد

۱ - نسبت به مقررات قید محسوب می شود

۲ - فقط با خاطر دینت می توانست این عنوان آورده شده است .

طبق نظر اول لازم نیست که مواد آن عنوان به عنوان قید آورده شود و جنبه عناوین به عنوان

قید در نظر قانونگذار باید در شرح مقررات ذکر شود

ب - قانونگذار در ماده ۴۲۳ از واژه ای معامه در ماده ۵۵۷ از واژه ای قرار داد استفاده

کرده است .

در حقوق تجارت معامه به عقود تکلیفی عوض و غیر عوض اطلاق می شود در حالی که قرارداد به عقود

عوضی و تعهد آور بار می شود منتها آنکه معاملات تاجر صحیح است مگر همان ۳ موردی که در ماده ۴۲۳

آمده است ولی تاجر متوقف به هیچ وجه نمی تواند تعهدی را بپذیرد .

نکته :

بر این اساس می توانیم این آثار را بازنویس کنیم نیاز به تاریخ توقف داریم لذا مقنن در ماده ۴۱۶ به این مطلب

تصدیق می کند .

ماده ۴۱۶ : محکمه باید در حکم خود تاریخ توقف تاجر را تعیین نماید و اگر در حکم معین نشد تاریخ حکم

تاریخ توقف محسوب است .

نکته :

حسنت دوم ماده که می گوید اگر تاریخ توقف معلوم نباشد ، تاریخ صدور حکم تاریخ توقف است ، نشان

می دهد که قاضی راهی را دارد که در صورت نداشتن تاریخ توقف ، تاریخ صدور حکم را ملاک قرار دهد ،

لذا معلوم می شود که تاریخ توقف معین کردن الزامی نیست اما به صرف بالا در جواب داده شده است .

الف : شاید منظور مقنن این باشد که قاضی تمام تلاش خود را کرده ولی نتوانسته تاریخ توقف را

بسیار کند ، لذا قانونگذار همان تاریخ صدور حکم را ملاک قرار داده است .

ب : وقتی دلیل بر تاریخ توقف نباشد باید سراغ اصل محله برویم در این جا اصل بر عدم توقفات

لذا وقتی که حکم ورثه است صادر می شود مقنن حکم در آن تاریخ تاجر متوقف است ، لذا قاضی

## حکم ورثه استثنایی :

ماده ۴۱۷ : حکم ورثه استثنایی به طور موقت اجرا می شود.

حالا چگونه اجرا می شود صورت محض ؟ آیا شروع به تصفیه می شود یا اینکه صرفاً اقدامات مقدماتی تصفیه مانند توقیف اموال ، رسیدن به دفاتر و اسناد تجاری و صورت برداری از اموال است ؟  
التر حقوق دانان تصور دوم را پذیرفته اند.

## اثر حکم ورثه استثنایی :

ماده ۴۱۸ : تا حکم ورثه استثنایی از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در صورت ورثه استثنایی عاید او گردد ممنوع است . در کلیه اختیارات ...

## در مباحث حکم ورثه استثنایی دو نظم وجود دارد :

- ۱- حکم محجوریت خاص : یعنی همان طور که دادگاه می تواند حکم محجوریت رسید را صادر کند می تواند حکم ورثه استثنایی تا اجرا صادر کند ، منتهی این محجوریت یک ممنوعیت بر این خود شخص است نه دیگری .
  - ۲- حکم ممنوعیت تصرف خاص : یعنی محجوریت حکم شخص است و ممنوعیت شخص را معلوم می کند در حالی که ورثه استثنایی حکم با موضوع مال معین است و ممنوعیت از تصرف ایجاد می کند .
- بنابر این در تصفیه ماده ۴۱۸ ، ملاک صدور ممنوعیت تا اجرا و قائم مقام مدیر تصفیه ، رعایت حقوق طلبکاران و حفظ اموال تا اجرا به عنوان منع تصفیه دیون است .

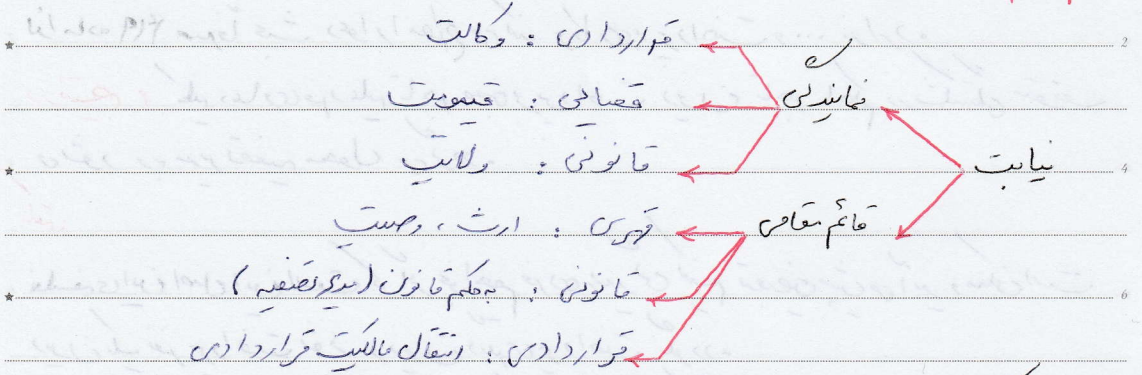
## سوال :

عاید می تا اجرا به چه معناست ؟

در مورد عاید می تا اجرا ۴ نظم وجود دارد :

- ۱- منافع اموال موجود
  - ۲- وصول مطالبات
  - ۳- حق العمل و حق الزحمه فعالیت تا اجرا
  - ۴- تسکلات با آورده و اقسامه مثل ارث ، وصیت
- چیزی که مسلم است این است که منافع و مطالبات جزء اموال تا اجرا هستند نه عاید می مگر اینکه به صورت عرض ملاک باشند و چیزی که در اصطلاح منظور از عاید می است همان مورد ۳ است .  
این بحث ثمره عملی ندارد و تنها نکته این است که اگر حق الزحمه را عاید می دانستیم تا اجرا اصلاً کاری نمی کند چون تا اجرا از دست بردن بر اموالش محکوم است و از این طرف هم پولی که بعداً به دست می آورد ممنوع از تصرف است .

قائم مقام در شکایت :



فوق نیز می‌تواند با قائم مقام :

اگر در نیابت اراده باشد قائم مقام نیابتی فوق در این است که اراده می‌تواند جایگزین اراده می‌شود یعنی منت بلکه اراده اش در کنار اراده می‌شود یعنی منت و این در قائم مقام منوب یعنی منت نیز رکن است می‌شود

شروط حدود تصرفات بدون تصفیه (قائم مقام) :

در آید آیا می‌تواند معامله کند یا نه در جواب گفتیم اگر معامله اش مؤثر در تأدییه دیون باشد جواب مثبت است و ایند آید می‌تواند تصفیه اجاره می‌دادیم فعالیت تجاری دارد یا نه در پاسخ به این سوال می‌توانیم بگوییم که مؤثر بودن در تأدییه دیون طلبکاران است.

ماده ۴۱۹ : از تاریخ علم در شکایت هر کس نسبت به تاجر در شکایت دعوائی از استقوال یا غیره منقول داشته باشد باید بوسیله تصفیه اقامه یا به طرفیت او تصفیه کند ...

آنچه مسلم است تاجر در شکایت چون حق تصرف در اموال خود را از غیر نواند صرف دعوائی از اموال خود را سواهی که مطرح است این است که تکلیف دعوائی که در حال جریان است چه می‌شود ؟

آیا باید به ماده ۴۱۹ استناد کرد ؟

ظاهر ماده ۴۱۹ حکم بعد از در شکایت را می‌گوید . ماده ۴۱۸ و ۴۱۹ قاعده ای را مقرر می‌کنند

به نام [ اصل رسیدگی معنی ] یعنی ماد دعوائی انفرادی نداریم و دادگاه نیز توانست دعوائی

را رسیدگی کند که مربوط به دیون تاجر است (مثلاً می‌تواند وارد بحث پرداخت و... شود)

لذا ماده ۴۱۹ صرفاً بحث دعوا را مطرح می‌کند و کاری به پرداخت و... ندارد.

در نتیجه: حکم دعوی غیر علیه تاجر منبسط بر پرداخت دیون تاجر با حکم در شکستگی متوقف

می‌شود و به سبب تقصیر محول می‌گردد.

نکته:

فلسفی این اصل این است که اگر خواهی فردی نسبت به بعضی چیزها آید و سکن است

دیون یک نفر پرداخت شود و دیون دیگری پرداخت نگردد

در دعوی که حکم قطعی صادر شده و بعد از آن حکم در شکستگی صادر شده است، این حکم

چون اصل دین مستقیم است و باید از طریق تصفیه پرداخت شود لذا این حکم مشمول ماده

۴۱۹ نمی‌شود، اما از حکم در شکستگی بعد از اجرای حکم صادر شود مشمول ماده ۴۱۹ نمی‌شود

چون در این ماده تاجر را ممنوع کرده است نه دادگاه را.

نکته:

مقتضی متقول و غیر متقول مال است بین دعوی غیر مالی خارج می‌شود لذا دعوی غیر مالی به طرفیت

تاجر غیر از این است.

سوال:

دعوی مهریه و نفقه زن علیه شوهر تاجر به طرفیت تاجر است یا مدبر تصفیه؟

از دعوا راجع به اصل مهریه و نفقه باشد (مثلاً زن عادت داشته ماهی یکبار سفر خارج برود حال

بعد از ازدواجی همین قصد را دارد و اختلاف در این است که هزینه سفرهایی مهریه و نفقه

است یا خیر؟ [به طرفیت تاجر است اما از راجع به مطالبه و میزان مهریه و نفقه باید به طرفیت

مدبر تصفیه است.

نکته:

از دعوی قبلی رسیدگی شد و الان می‌خواهد حکم اجرائی اش صادر شود باید به طرفیت مدبر

تصفیه واقع گردد.

ماده ۴۲۰: محکم هر وقت صلاح بداند می تواند درود تاجر در شرکت را بعنوان شخص ثالث در دعوی مطرح اجازه دهد.

این ماده تاجر را در دعوی مربوط به خودش، شخص ثالث حساب کرده است، این جا چه نوع تاجر شخص ثالث نیست زیرا تاجر خودش اصیل است و مدیر تصفیه قائم مقام است اما دلیل این حرف چه ماده ۴۲۰ به خاطر رعایت ضوابط این دادرس است زیرا دعوی تاجر از ۲ مدعی یا مدعی علیه داشته باشد. ماده ۴۲۱: همین که حکم در شرکت صادر شود قرض منوط با رعایت تحقیقات مقتضیه نیست به مدت به تدریج حال بدل می شود.

این ماده صراحتاً نفع تنزیل را نیز قلم گرفته است. ماده ۴۲۲: هرگاه تاجر در شرکت فتح طلبی داده یا بر آن صادر کرده که متول شد یا بر آن را متولی نوشته یا بر اشخاص که متول تاجر...

نکته ۱: از تاجر در شرکت به عنوان صادر کننده فتح طلب یا شرکت کند سایر اشخاص هم باید این طلب را حال قرض کنند. قانونگذار در این جا سایر اشخاص را مشخص می کند ولی تلف تاجر این است که مدیر تصفیه این فتح طلب را بعنوان دین تاجر ثبت می کند و بعد از آن او پرداخت می کند (این همان مسئولیت تصفیه است).

ماده ۴۲۳: هرگاه در تصفیه ای آمانی دعوا از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاران بر این اشخاص که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم مقام قانون آنها ثابت شود تاجر متوقف می شود. در قانون مدنی مشکل این است که معامله می نماید از دین الوصوری بنا بر اشاره این بدان نگورده اما در کلیل آن گفته اند چنین معامله ای نافذ است و تصفیه یا طلبکاران را است اما همین مورد را قانون تجارت دقیق مطرح کرده است که در ماده بالا بیان شده است. ماده ۲۱۸ ق.م.م: هرگاه معلوم شود که معامله یا قصد فرار از دین به طور صورتی انجام شده آن معامله باطل است.



نکته:

- ۲. نوار از دین را اضمأر بطلکاران ، سوخت می خواهد و بناگ فرزند این سوخت ضرر
- ۳. پس از ربع عمیت است یعنی از ۲۵ زن می تواند تخفیف دهد و نه تراشه بخرد و در بطاری
- ۴. عیض روانی ندارد حال در این صورت معامله قابل فسخ است و در بطاری از نفوذ نزد
- و معامله را نافذ دانسته ولی در ماده ۲۱۸ ق.م.ع تحت نفوذ را مطرح کرده است.
- ۶. این فسخ ، فسخ بدین نیست بلکه فسخ است که در انگاه حکم می دهد اما این فسخ هم دائر مدار بر
- حلولی از ضرر است و اگر به نحوی از ضرر جلوگیری شود حق فسخ از بین می رود اما در قانون بدین
- ۸. در صورتی که از ضرر جلوگیری شود حق فسخ ثابت است که همان استصحاب ضرر است.
- از طرفی بر این دعوی فسخ ضرر زمان قائل شده اند، لذا به نوعی جلوی تمیز معاملات را
- ۱۰. نیز می گذد ، هر چند لازم به ذکر است که اسخ حرف خلاف شرع است چون بر خلاف مانع بدین
- است و قانون بدین موافق شرع است.

ماده ۴۲۶:

- ۱۲. اگر در حکم ثابت شود که معامله به طور صوری یا مسوق به تیافعی بوده است آن معامله
- ۱۴. خود به خود باطل ، عین و منافع مابقی که موضوع معامله بوده مستم در طرف معامله اثر طلبکار شود
- جزئی غیر مای حصه این خواهد بود
- ۱۶. قانون بدین معاملات صوری و مسوق به تیافعی را از هم جدا کرده ولی برای هم دوره آنرا یک
- حکم صادر کرده است.
- ۱۸. معاملات مسوق به تیافعی معاملات هستند که شخص اموالش را به دیگران منتقل می کند ولی تم ابرو
- این می شود که در آینده به خودش برود ، یعنی بوسیله سند رسمی خانه خود را به نام دوستش میزند
- ۲۰. ولی یک قولنامه رسمی درست می کند تا خانه را بعد آن اسم خودش برمی داند
- به عبارت دیگر معاملات مسوق به تیافعی در مقابل معاملات صوری می باشد که تاخر با طرف
- ۲۲. معامله به نحوی قصد متمک (تیافعی) بر استعدا افعال یا منتقل آن به امالی که دور
- از دسترس طلبکاران باشد و مانند آن را نباید.

نکته:

- \* در قسم و حقوق مردن اصولاً بتانی موجب بطلان معامله نیست مگر اینکه جهت نامشروعی باشد
- \* ولی در تانین ابر این احکام سابق و معاملات مردن که حکم دارگاه یا به موجب سند مردن بدون
- \* به دین مسلم و قطعی بود یا خوشترندان و مسائل را باطل اعلام نموده اند.
- \* به نظر هر دو فلسفه آن سبق تانین در آن معاملات است؛ به عبارت دیگر در حقوق عرفی
- \* سود نیست موجب بطلان نیست یا کلمه معامله مکرر در، چون کس نیست جز شرط صحت
- \* معامله است ولی در حقوق اسلام و تانین مردن به سود نیست به این عنوان قبح نشده است

نکته:

- \* در بطلان این معاملات نیازی به رسیدگی دارگاه نیست مگر دارگاه تأسیس نیست بلکه اعلام
- \* است.

نکته:

- \* عین و کل منافع از زمان معامله تا زمان برز، مثل احکام غضب بر باشد، لذا در نتیجه بطلان
- \* معامله مسبوق به تانین و صورتی راستمدار عین و منافع، عوض آن اگر عین معین باشد مسترد
- \* و الا تأخر نیست به قیمت مردن موجب شده و طرف معامله داخل در طلبکاران (غرفه)
- \* به نسبت طلب خوش (حضره) قمار می کند.
- \* اگر صورتی بودن یا تانین بودن ثابت نشود اما معامله به زبان طلبکاران باشد یا موجه به این
- \* عدم نفوذ و بطلان آن وجود دارد؟
- \* جواب: در حدود ماده ۴۲۴ چنانچه این معامله متضمن بیش از ۲۵٪ قیمت عاملی باشد
- \* معامله قابل فسخ خواهد بود.

حدود ممنوعیت آجر در شکسته:

- \* حدود ممنوعیت آجر در شکسته تا کی است؟ آیا شامل ۱- صدور اسناد تجاری مثل حک ۲- ضمانت
- \* اسناد تجاری ۳- انتقال اسناد تجاری ۴- ردا رث ۵- وصیت تکلیفی و غیره
- \* ۴- ازدواج، طلاق و صلح هم می شود؟

۱) اسناد تجاری و اسناد تجاری صحت و اعتبار خود را از اعتبار صادر کننده اخذ نمی کنند بنا بر این  
 ۲) با ایات در تسلطی صادر کننده مسئولیت تصدیق نیز در منقح است ولی سند تجاری صادر کننده  
 ۳) چنانچه صادر کننده سند تجارت قانونی باشد صحیح و نافذ است یعنی می توان به سایر مسئولین  
 ۴) بابت مطالبه آن مراجعه کرده

۱۳) ضمانت اسناد تجاری: وجه ضمانت اسناد تجاری صورت می گیرد در این جا ایجاد دین یا انتقال  
 ۱۴) ذمه است بلکه تاجر در شکسته با این کار تعهد می برد این می کند حال سوای که منظور است این  
 است که تاجر در شکسته می تواند تعهد جدید قبول کند؟

۱۵) قانون تزار در ماه ۵۵۷ گفته است: تمام شماره داد های تاجر باطل می شود.  
 ۱۶) پس در این جا هم این تعهد باطل است منتهی اگر تعهد ناخر به بعد از تصفیه باشد در این صورت  
 ۱۷) صادر داد او ناخر به بعد از تصفیه است پس تعهد در دارایی خود نگذرد است.

۱۸) انتقال اسناد تجاری: اگر ناخر نوبه انتقال دهد، چون تصرف در اموال است  
 ۱۹) باطل است و هم چنین نمی تواند به صورت بدین انتقال دهد زیرا با زحم تصفیه است پس  
 باطل است.

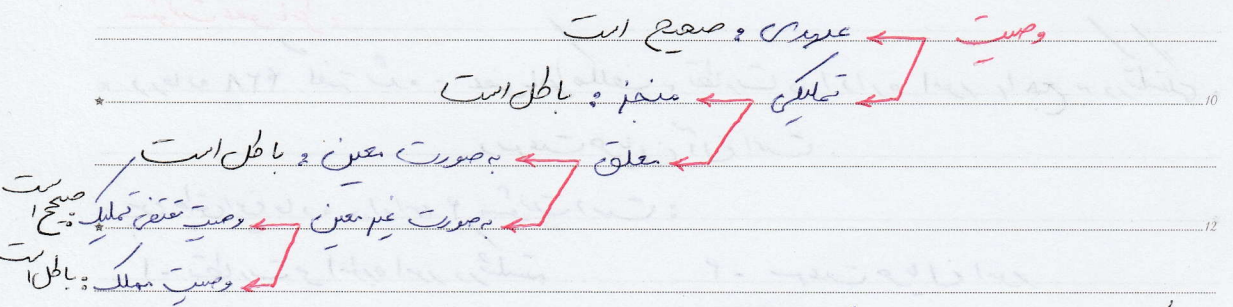
۲۰) رد ارش: در این مورد اختلاف نظر وجود دارد:  
 بعضی می گویند به محض فوت اموال منتقل به ورثه می شود پس این ارش وارد دارایی  
 او شده و نمی تواند رد کند.

۲۱) اما دیگر گفته اند در این مورد: بنا بر قاعده تسلط  
 ۲۲) وارد عمل به دارایی شخص باید اراده  
 ۲۳) باشد و نیاز به قبول است پس می تواند رد کند.

۲۴) وصیت عهدی و تکلیفی: از آن جا که وصیت عهدی ربط به حال ندارد و می تواند انجام دهد.  
 ۲۵) اگر وصیت تکلیفی منقح باشد این تصرف در مال است پس باطل است اما در این جا

تملك معلق است (معلق به موت است) حال اگر این وصیت به صورت معین باشد مثلاً فلان خان را بدهید به فلانی، در این صورت به طور قطع این وصیت باطل است زیرا این اموال در نظر طلبکاران است اما اگر مال معین را وصیت نکرده مثلاً بگویم  $\frac{1}{3}$  اموال را بدهید به فلانی حال در این جا اگر وصیت را مقصد تملک و فوت را حاکم بدانیم وصیت صحیح است (ولی تملک در ضمن فوت قبل از تصفیه ملک نخواهد بود)

اما اگر وصیت را اسلک بدانیم (موقوف معلق در قانون مدنی اسلک محسوب شده و باطل است) نه بر اقوال مدنی وصیت را اسلک می دانند حاصل می شود) و حالت در اموال محسوب شده و باطل است نه بر اقوال مدنی وصیت را اسلک می دانند  
 این به طور خلاصه: این مشمول ماده ۴۱۸ می شود وصیت باطل است.



۶۱۶) نفاخ، طلاق و مصالحی هر سه نفاخ دائم می تواند انجام دهد زیرا عوضیت ندارد و جز عقود صحیح است نه عقود صالی، اما عقد موقت عوضیت دارد و چون در شکسته تسلط بر هر ندارد و نمی تواند هر سه را بدهد عقد او باطل است.

طلاق: از آن جا که طلاق تابع منوط به برداشت نیست بین این طلاق صحیح است اما طلاق رجعی چون منوط به برداشت هر سه است صحیح نمی باشد.  
 مصالحی هر سه از آن جا که مصالحی یک معامله است نه قرارداد پس شامل ماده ۵۵۷ نمی شود و چون تصرف در دارایی نیست به کم تر می تواند مصالحی کند.

عضو ناظر :

- ۲ خود تصفیہ اموال در سلسلہ
- ۳ عاون تجارت
- ۴ عاون اداره تصفیہ امور در سلسلہ
- ۵ مہم تصفیہ
- ۶ عاون ناظر
- ۷ عاون اداره تصفیہ امور در سلسلہ
- ۸ عاون اداره تصفیہ
- ۹ عاون تجارت محکمہ یک نظر را بہ سمت عضو ناظر یقین می کند.
- ۱۰ در این مادہ ذکر شد کہ عضو ناظر باید چہ وقتیکہ دادستہ باشد سبب دادگاہ باز است
- ۱۱ و از آنجایی کہ دادگاہ با کارت نامس سروکار دارد می توان گفت کہ این شخص کارشناس است.

مسئولیت عضو ناظر :

- ۱۰ در مادہ ۴۲۸ لغتہ شدہ : عضو ناظر مکلف بہ نظارت در اداره امور راجع بہ در سلسلہ
- ۱۱ رسمت جریان آن است
- ۱۲ پس طبق این مادہ در این ۲ مسؤلیت است :
- ۱ - نظارت بر اداره امور در سلسلہ
- ۲ - رسمت جریان امور

انواع نظارت :

- ۱۳ نظارت
- ۱۴ استطلاع : فقط با اطلاع او می باشد.
- ۱۵ استصوابی : علاوه بر اطلاع باید بہ تصویب او هم برسد
- ۱۶ قانون نثار در مادہ ۴۲۸ مشخص نموده است کہ این نوع نظارت چہ نوع نظارت است
- ۱۷ بہ نظر رسیدگی سبب نظارت اطلاع باید و ارزیابی موضوع را شامل می شود، پس دخالت در شمول نیاز بہ قید اضافہ دارد بنابراین نظارت استصوابی بہ معنای لزوم اخذ مجوز از مقام نظارتی
- ۱۸ نیاز بہ تصریح دارد

ارتباط محکمہ یا تصفیہ :

- ۱۹ محکمہ می تواند بہ تمام منازعات ناشی از در سلسلہ کہ حل آن در صلاحیت ادست رسیدگی کند
- ۲۰ سبب منازعات گفتنی را دادگاہ حقوقی نمی تواند رسیدگی کند. مادہ ۴۲۹

نکته:

- \* باید توجه شود که رسیدگی در دادگاه با دادخواست شروع می شود اما در این جا قانون نیز از رسیدگی با ایوات عضو ناظر دادگاه رسیدگی می کند (بدون دادخواست)
- \* حال چگونه این گزارش عضو ناظر باعث رسیدگی دادگاه می شود؟
- \* رسیدگی به دعوی در تسلسل با حکم در تسلسل به اتمام می رسد بلکه تا تقسیم پرونده باز است بنابراین دادگاه منازعات را در همان پرونده رسیدگی می کند.

نکته:

- \* تقصیبات عضو ناظر قابل شکایت است یعنی در جاهایی که می توان از تقسیم بگذرد می شود از او شکایت کرد نه در جاهایی که نظارت دارد؛ مرجع شکایت از عضو ناظر همان دادگاه است که آن را تعیین کرده.

اقدامات عضو ناظر:

- ۱۲ (۱) قسم و سوگند اموال (طلب) [ یک اقدام محلی است ]  
 \* پس مدیر تصفیه نمی تواند تهدید و موم کند، زیرا اقدامات ناظر، اقدامات قضایی است و این کار هم یک امر قضایی است و من مدیر تصفیه امور اجرایی را بر عهده دارد که کارها من قضایی است.  
 \* بعد از صورت برداری موم برداشته می شود.
- ۱۶ (۲) خروج مستندات دین از اموال موم توسط مدیر تصفیه با اجازه من عضو ناظر [ نظارت استصوابی ]  
 (۳) فروش اموال سریع المناد یا در معرض کسوت یا به کار انداختن سرمایه تاجر با اجازه من عضو ناظر [ نظارت استصوابی ]
- ۱۸ (۴) خروج اموال از موم توسط دفتر دار محکمه اتفاق عضو ناظر [ یک اقدام محلی است ]  
 \* (۵) عضو ناظر نفقه و مقدار آن را با تصویب محکمه معین می نماید [ یک اقدام محلی است ]  
 \* از آن جا می که تقنین با عضو ناظر است پس دارای مسئولیت است.
- ۶ (۶) بستن دفاتر تاجر با حضور عضو ناظر [ نظارت استطلاع ]
- ۱۷ (۷) بازپرسی از تاجر، همکاران و شاگردان [ یک اقدام محلی است ]

الزور شناسند به قصص با نقل باشد و نام همدان بلند مختلف است و در این مجازات می باشد و اثر  
 معاوان همدان بلند در حکم معاوان در ترکیب نام هستند زیرا ماده ۴۵۰ بر این عضو ناظر نمی حق ندارد است.

۸. وصول بطاعت نامر با نظارت عضو ناظر [ نظارت استعلامی ]

۹. فرودش اموال نامر بواسطه نظارت دارستان [ نظارت استعلامی ] و عضو ناظر [ نظارت

استعلامی ]

سوال ۶

۶. ضمانت اجرائی استناد از دادن اطلاعات نامر و همدان چیست ؟  
 ۸. نامر حداقل محکوم می شود به در شناسند به قصص و در این صورت کاشنه به او ملگ گردند شایک و  
 معاوان او هستند اما اگر نامر یا رخ دارد ولی همدان استناد می دهند فقط مسئولیت مدنی  
 دارند.

نکته

۷. در هر جایی که شخص اقدام به کاری کرده باشد همان شخص مسئول است ولی در جایی که فقط  
 نظارت دارد مسئولیت با صاحب است مگر آنکه سبب اعین باشد.

۱۴. مدیریت تصفیه :

۱۴. دادگاه می تواند در همان دادگاه در شناسند یا ظرف ۵ روز بعد از حکم مردم تصفیه را مشخص کند.  
 ۱۶. او نظیر در حکم در شناسند : ۱- تصفیه و تقسیم را به دنبال دارد : تلف دادگاه صدر حکم

صدر قمار و احکام دعای مربوط

۲-۳

۱۸. ۲- آغاز تصفیه و تقسیم است ← تلف دادگاه ← صدر حکم

صدر قمار و احکام دعای مربوط

۲۰. مدیریت قضایی تصفیه و تقسیم

تأسیس در شناسند

۲۱. قضایی از ابتدا تا انتها تلف دادگاه است

۲۲. شبه قضایی : آراء با دادگاه ، تصفیه و تقسیم با نظارت دادگاه

۲۳. اجرائی : تشخیص توقف ، تصفیه و تقسیم خارج از دادگاه ، حل دعای اساسی با دادگاه

۱. اندک حاضرند از گفته دادگاه می تواند که راجع عنوان مدیر تصفیه و عضو ناظر بگمرد نشان دهد که سرپرست  
 ۲. دادگاه قضایی است نه شبه قضایی زیرا شش اربط خاص را برای آنجا بیان نمی کند پس دادگاه از استیلا  
 تا استیلا دارای مسئولیت است.

**وظایف مدیر تصفیه :**

- ۱. تقاضای هر و موسوم (در صورتی که انجام نشده باشد)
- ۲. تقاضای خارج کردن از هر و موسوم (مستثنیات دین)
- ۳. فزودن اشیاء و کالاهایی که قریب الفسار است یا کم قیمت بد آن کند یا بکشد این آن خاصیتی  
 ندارد، به کار انداختن سرمایه تاجر با موافقت و اجازه از هی عضو ناظر.

۴. اسناد تجاری تاجر: ماده ۴۴۶

- ۱۰. ادراغی که زمان نقد کردن آنجا تراکب شده باید از هر و موسوم خارج شود تا مدیر تصفیه آنجا را در ممول  
 کند بواسطه این دفتر دار الحکمه (وضیفه دفتر دار: دفاتر تجاری تاجر هر و موسوم شده و نیز دفتر دار الحکمه باقی  
 می ماند و پس از رفع توقیف به مدیر تصفیه تحویل داده می شود.)

۵. اختصاص نفقه به تاجر:

- ۱۶. اختصاص نفقه به تاجر با یقین عضو ناظر به تصویب محکمه و توسط مدیر تصفیه اجرا می شود.  
 اگر مسئله ای پیش آید از آن جایی که عوامل دهنی مختلف چند نفر هستند (دادگاه، مدیر تصفیه و عضو ناظر)  
 از لحاظ صورت مسئولیت آنها نیست است اما از به صورت فقره بحث کنیم می باشد در این مسئولیت  
 است مگر آنکه سبب اعمی باشد.

۱۸. بستن دفاتر تجاری در شکسته:

- باید با حضور تاجر و عضو ناظر ببار منتهی اگر تاجر حاضر نشد خیلی مهم نیست.  
 ۲۰. بستن دفتر را به گونه ای تنظیم می کند که دیگر امکان کم و یا زیاد کردن وجود نداشته باشد.  
 ۲۷. تنظیم صورت در این تاجر:

۲۲. اطلاعاتی است که از تاجر اخذ می شود.

۸. گزارش به عضو ناظر:



یعنی تراضی به دادگاه از طریق عضو ناظر که هر ۵ روز یکبار صورت می‌گیرد

۱۹ فروش اموال در صورت مطالبات:

۱. پس از خود اموال را تقسیم کند باعث ملکیت طلبکاران نمی‌شود بلکه طلبکاران در روز فروش هستند و این مستلفانی را به دنبال دارد پس باید عملاً به فروش برسد.

صلح دعوا: ۴۵۸ و ۴۵۹

۶ در حال حاضر موضوعیت ندارد زیرا مبلغ آن بسیار جزئی است.

فروش اموال:

۸ حاصل فروش نه‌برود به دارگستری به نام صاحب تاجر تا تودیع شود.

مطالبات طلبکاران از تاجر:

۱۰ طلبکاران مراجع می‌کنند و طلب خود را طلب می‌کنند (مستند طلب می‌کنند) و در صورت تصفیه یک قبض به آن‌ها می‌دهد مگر بر تودیع طلب.

۱۲ عضو ناظر هم بر شخص طلب طلبکاران تقاضات می‌کند و در صورت اختلاف در میزان طلب عضو ناظر می‌تواند تاجر را طلب کند و موارد اختلافی که تراعی باشد محکم رسیدگی می‌کند.

حقوق قرارداد:

۱۴ مثل اینکه فردی بگوید من با این تاجر در این معامله مناسبتی دارم و می‌خواهم آن را به از تقسیم تاجر و

۱۶ طلبکاران با شرم و در این صورت قبل از تقسیم احوال جبار می‌کنند و در صورتی که خود تاجر جبار داشته باشد اگر به نفع طلبکاران باشد می‌تواند احوال کند.

قرارداد ارفاق:

۱۸ قراردادس که با ملاحظت رسد را با تاجر در شکسته انجام می‌گیرد و قراردادش فسخ می‌شود به تاجر داده شود

۲۰ بر این تجارت با ارفاقی عدم تصفیه اگر قبول کردند که هیچ و اگر قبول نکردند می‌توانند در روز تصفیه اگر برفض قبول کردند و برفض قبول نکردند سهم که ننگ قبول نکردند دریافت می‌شود و تاجر در آن

۲۲ بین تاجر و بقیه بسته می‌شود، اگر این قرارداد باعث زیان مال تاجر شد اول سهم کسانی که با تاجر قرارداد بسته اند را می‌دهند و اگر باز ماند سهم بقیه را می‌دهند

نکته:

قرارداد ارفاقی به معنای پایان تصفیه است.

قرارداد ارفاقی قبل از تقسیم است یعنی همی بلاچار است تا جرمها آورده و قبل از تقسیم جرمها

بیا قرارداد ارفاقی یعنی یا تقسیم یا قرارداد ارفاقی پس نه توان گفت این قرارداد ارفاقی

امری بوده است زیرا اتمام سرمایه‌های تاجر اعتبار است که با حکم و رشکستگی از بین می‌آورد

باید توجه شود که در قرارداد ارفاقی هم خنج وجود دارد و هم ارفاقی معنی آن شرایط رعایت

نمود بحث خنج را بطلان قرارداد ارفاقی به میان می‌آید.

پس:

(۱) اگر محکومیت تاجر به ورشکستگی به تقلب باشد در این صورت قرارداد ارفاقی باطل است.

در فقه مبتدیان نمی‌توان بر این آن بید کرد سفته در حقوق بواسطه این سود نیست درستی

می‌کنند و نمی‌توانند اگر فزاید و تقلب علت اصلی و سبب معامله باشد معامله باطل است.

(۲) اگر مسلم شود میزان دارایی در آن فزاید وجود داشته در این صورت قرارداد ارفاقی

باطل است. و این به خاطر عدم تطابق در قرارداد است.

(۳) اگر شرطی که به موجب قانون یا قرار داد بر این تاجر گذاشته شده رعایت نگردد معامله

خنج می‌شود.

۱۶. **خیار شرط و خیار تخلف شرط:**

شرط خود به معنای تکرر است اگر تقسیم به تخلف شرط فقط شرط ضمنی در عقد را در بر می‌گیرد

پس دیگر تعلقات تکرر اصلی را در بر نمی‌گیرد ولی اگر بگویم تخلف شرط چگونه تخلف

قرارداد است (به اصل و چه فرع) در این صورت چگونه تخلف تخلف شرط است.

۲۰. نظر مشهور: تخلف شرط برای شرط ضمنی عقد است به طوری که این نظر خیار معلق بر تخلف

قرارداد است. خیار شرط است نه خیار تخلف شرط.

۲۲. خیار تخلف شرط زمان نمی‌خواهد اما خیار شرط اگر زمان مشخص نشود عقد باطل است.

پس اگر تخلف حکم دهد در آن شرط گذار اگر هیچ‌کس نشود حکم خنج می‌شود در این‌ها

این مینا شرط است ولی چون زمان خرج ندارد باطل است و حال آنکه هیچ کس آن را باطل نداند.

برخی می‌گویند این مینا را شرط است (نه شرط و نه تکلیف شرط) به نحو تقسیم در این جا خرج قرار داد به صورت معلق پیش بین کرده. اگر تقسیم این یک مینا جدید است در این صورت شرط مدت را ضعیف خواهد و اگر تقسیم این هم مینا شرط است بدون ذکر مدت عقد باطل است.

۶. اقسام طلبکاران:

- ۱) طلبکارانی که رهنه در است دارند از فروش رهنه اول طلب آنها برداشت می‌شود، در صورتی که رهنه کفایت طلب نفرینت به بازار اد طلب مانند بقیه طلبکاران معمولی می‌شوند.
- ۲) طلبکارانی که نسبت به اموال غیر منقول حق دارند از فروش اموال غیر منقول اول طلب آنها داده می‌شود و از اموال کفایت طلب را ندارند نسبت به بازار اد طلب مانند بقیه طلبکاران معمولی هستند.

۳) این قسم خود به ۴ طبقه تقسیم می‌شود و

- الف - حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از توقف
- ب - حقوق خدمت گزاران بنیاده و رستگسته برای مدت ۶ ماه قبل از توقف
- ج - دستمزد کارگران روزانه یا فصلی مورد کسب بر اساس مدت ۳ ماه قبل از توقف
- ۱۶ طبقه دوم: طلب استحصالی مال آنها بعنوان دلالت یا قیومت تحت اداره رز رستگسته بوده نسبت به سایر ائمه در رستگسته از جهت دلالت یا قیومت می‌یون شده است
- ۱۸ این نوع طلب در صورتی دارا حق تقدم است که توقف در دوره قیومت یا دلالت و یا در ظرف یکسال از انقضای آن اعلام شده باشد.
- ۲۰ طبقه سوم: طلب بابت دار و فروش و مطابقه که به مصرف برادار می‌یون و خانواده اش در ظرف سال قبل از توقف رسیده باشد.

۲۲ طبقه چهارم: الف - نفقه زنی مطابق ماده ۴۰۶ قانون مدنی

ب - مهری زنی تا میزان ده حضور ارباب